

احکام خمس

مسئله ۱۸۰۰. در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب، ۲. معدن، ۳. گنج، ۴. مال حلال مخلوط به حرام، ۵. جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید، ۶. غنیمت جنگ، ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱. منفعت کسب

مسئله ۱۸۰۱. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسئله ۱۸۰۲. اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳. مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، لازم است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسئله ۱۸۰۴. اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسید خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۸۰۵. اگر مالی که به ارث به او رسیده است نداشتن باشد یا افزایش قیمت پیدا کند، باید خمس نما و قیمت افزوده شده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۶. اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۷. کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آید بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸. اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۰۹. اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۰. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و نیازی به اجازه و امضای حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۸۱۱. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسئله ۱۸۱۲. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۸۱۳. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن بر عهده بخشنده است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۴. اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۵. تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۸۱۶. انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیناندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

مسئله ۱۸۱۷. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین بیاید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۱۹. اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود و تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقدری را که بالا رفته بر او واجب است. بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسئله ۱۸۲۰. اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد. ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس

آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۸۲۱. اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه را بدهد.

مسئله ۱۸۲۲. اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سالش زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۳. کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بهتر است خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۸۲۴. خرج‌هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالتی و حملی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۸۲۵. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۶. آن مقدار از سرمایه‌ای که از عواید و منافع آن، زندگی شخص را مطابق شأنش اداره می‌کند، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۷. مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۲۸. اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد، چنانچه در بین سال از

منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و همچنین اگر برای تهیه جهیزیه پول پس انداز کند.

مسئله ۱۸۲۹. مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکی‌ها از بین رفتنی باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسئله ۱۸۳۰. کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۸۳۱. اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالی خرید در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۸۳۲. اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد حتی اگر احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. همچنین است زیورآلات زنانه که وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد.

مسئله ۱۸۳۳. اگر در یک سال منفعتی نبرد، می‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۴. اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۵. اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته منفعتی ببرد که از خرج سالی زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

مسئله ۱۸۳۶. اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از

منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن چیز را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۳۷. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۸. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و در این صورت و صورت مسئله قبلی، می تواند قرض خود را از ارباح اثنای سال ادا نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۳۹. اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۸۴۰. انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۸۴۱. تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۸۴۲. کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۳. کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن بدست می آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۴۴. کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۴۵. اگر بچهٔ صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید، بر ولی او واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

مسئله ۱۸۴۶. انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده، تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۴۷. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را که برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و اگر از پول خمس نداده به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۴۸. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲. معدن

مسئله ۱۸۴۹. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال‌سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن صدق کند، چیزی به دست آورده شود چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسئله ۱۸۵۰. نصاب معدن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌باشد و باید خمس آنچه که پس از کم کردن مخارج باقی می‌ماند بدهد.

مسئله ۱۸۵۱. آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد، در صورتی که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۵۲. گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و آنچه که از معدن به حساب می آید، در صورتی که آنها به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۳. کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۵۴. اگر شک کند که آنچه را خارج نموده به حد نصاب رسیده است یا خیر خمس ندارد.

مسئله ۱۸۵۵. اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۵۶. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد.

مسئله ۱۸۵۷. اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد، یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد. اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

مسئله ۱۸۵۸. اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند، مالک می شود و باید خمس آن را بپردازد و اگر غیرمسلمان اخراج کند، مالک نمی شود و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین موات بوده است اخراج کند، مالک نمی شود.

۳. گنج

مسئله ۱۸۵۹. گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی

آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۱۸۶۰. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۱. نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۲. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده خبر دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۳. اگر در ظرف های متعددی که در یک جادفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۶۴. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۶۵. اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست در حکم منافع کسب است. ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد، مال خود اوست و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد، اگرچه احتمال بدهد که مال فروشنده است و اینجا در حکم منافع کسب است.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۶۶. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود و لازم است این خمس را به قصد مافی الذمه (اعم از خمس و یا مظالم) از طرف مالک بپردازد.

مسئله ۱۸۶۷. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و لازم است از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۶۸. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۶۹. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۷۰. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست. ولی اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد، واجب است به مقدار مالش به او بدهد، مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

مسئله ۱۸۷۱. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان همه آنها را راضی کند و در غیر این صورت به طور مساوی بین آنان مال را قسمت کند.

۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۷۲. اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر

دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس. ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس بدهد.

مسئله ۱۸۷۳. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بهتر است خمس آن را بدهد. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۴. خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۷۵. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که آن به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۷. اگر در رودخانه های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست

آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن لازم است.

مسئله ۱۸۷۹. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۰. اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶. غنیمت

مسئله ۱۸۸۱. بر چیزهایی که در جنگ با کفار بدست مسلمانان می‌آید غنیمت اطلاق می‌شود و چون مباحث آن به زمان حضور امام معصوم (ع) اختصاص دارد از آوردن آن خودداری می‌شود. البته آنچه که در زمان غیبت و در جنگ با کفار بدست می‌آید نیز حکم غنیمت را دارد.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۸۲. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد. در پرداخت این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۸۳. اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او بگیرد و یا ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۸۴. اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۸۵. اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۶. اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا ارث به او برسد، لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۸۷. خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است و لازم است یا به حاکم شرع بدهند یا به سید فقیر یا به سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند. نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به حاکم شرع بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسئله ۱۸۸۸. سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۸۹. به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد خمس دادن به او مورد اشکال است.

مسئله ۱۸۹۰. به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۱. به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن، کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۲. اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۹۳. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است اگر چه انسان به

سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۹۴. کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۹۵. اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری که بر خمس دهنده پرداخت آن واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹۶. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۹۷. لازم است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۹۸. اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۹. هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۹۰۰. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسئله ۱۹۰۱. اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف او وکیل

بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۹۰۲. اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۹۰۳. کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۹۰۴. مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۰۵. اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا سید دست‌گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، می‌تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً صد تومان دست‌گردان کرده و از منافع سال بعد دویست تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دویست تومان را بدهد و صد تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه (پول مخمس) پردازد.

احکام زکات

مسئله ۱۹۰۶. زکات ۹ چیز واجب است:

۱. گندم، ۲. جو، ۳. خرما، ۴. کشمش، ۵. طلا، ۶. نقره، ۷. شتر، ۸. گاو، ۹. گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این ۹ چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند.

مسئله ۱۹۰۷. سُلت که دانه‌ای است به نر می‌گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی غَلَس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می‌باشد، زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۹۰۸. زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۹۰۹. اگر انسان یا زده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۹۱۰. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، لازم است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱. زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه ها بسته شده و به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور است و خرما موقعی که رنگ آن زرد یا سرخ شده و قابل خوردن می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در کشمش و خرما موقعی است که کشمش، خشک شده و رطب، تمر شده باشد.

مسئله ۱۹۱۲. اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۱۳. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، هر چند مدت دیوانگی او کم باشد، زکات بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۹۱۴. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۹۱۵. مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۱۶. اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۹۱۷. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلوگرم برآورد شده است.

مسئله ۱۹۱۸. اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹. اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۱. اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۲. اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۳. اگر انسان گندم و جو یا خرما و انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۲۴. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۵. اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگرچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۶. خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۲۷. گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۲۸. اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است و اگر با دلو و موتور و پمپ از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود، زکات آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک $(\frac{1}{10})$ و زکات نصف دیگر آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بپردازد.

مسئله ۱۹۲۹. اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده و نه باران، زکات آن بیست یک است $(\frac{1}{20})$ و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده و نه دلو، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است.

مسئله ۱۹۳۰. اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور پمپ آبیاری شده، بیست یک $(\frac{1}{20})$ بر او واجب می شود.

مسئله ۱۹۳۱. اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد، ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود و آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آب نهر یا باران تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ است.

مسئله ۱۹۳۲. اگر زراعتی را با دلو یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک $(\frac{1}{20})$ و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک $(\frac{1}{10})$ می باشد.

مسئله ۱۹۳۳. مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است می تواند از

حاصل کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۴. قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

مسئله ۱۹۳۵. اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۹۳۶. اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۹۳۷. اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۸. کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۹. کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند. ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت آنها کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۴۰. اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن

واجب نیست بکارد، خرج هایی که برای هر یک از آنها کرده، فقط پای همان حساب می شود. ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۹۴۱. اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

مسئله ۱۹۴۲. اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد. اگر یقین و علم ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۳. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست برای اینکه زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسئله ۱۹۴۴. اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۵. اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۶. کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر

بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۴۷. کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند. اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۸. اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد، ولی زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۴۹. طلا دو نصاب دارد:

۱. نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵ درصد) آن را که ۹ نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست؛
۲. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۵۰. نقره دارای دو نصاب است:

۱. نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵ درصد) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست؛

۲. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک (۲/۵ درصد) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۲/۵ درصد) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۵۱. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۲. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۳. طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، زکات آن لازم است، ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۴. کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۵. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۶. اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، زکات واجب است.

مسئله ۱۹۵۷. اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۵۹. طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد. ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکات در آن واجب نیست، اگرچه خالص آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۶۰. اگر طلا و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۶۱. زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

۱. حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است؛
۲. حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات

ندارد. ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۶۲. اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۶۳. شتر دوازده نصاب دارد:

۱. پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد؛

۲. ده شتر و زکات آن دو گوسفند است؛

۳. پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است؛

۴. بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است؛

۵. بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است؛

۶. بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛

۷. سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

۸. چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

۹. شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛

۱۰. هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

۱۱. نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

۱۲. صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل و چهار تا حساب

کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه و یک تا

حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد بدهد یا با

چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی

نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد باید برای

صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل

سال سوم شده باشد بدهد.

مسئله ۱۹۶۴. زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۶۵. گاو دو نصاب دارد:

۱. نصاب اول آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد؛

۲. نصاب دوم آن چهل رأس است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۶۶. گوسفند پنج نصاب دارد:

۱. چهل گوسفند است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد؛

۲. صد و بیست و یک گوسفند است و زکات آن دو گوسفند است؛

۳. دویست و یک گوسفند است و زکات آن سه گوسفند است؛

۴. سیصد و یک گوسفند است و زکات آن چهار گوسفند است؛

۵. چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

مسئله ۱۹۶۷. زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۶۸. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۶۹. در زکات گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و انواع شتر یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۷۰. اگر برای زکات گوسفند بدهد باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۷۱. گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۷۲. اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۳. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۷۴. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۷۵. اگر گاو و گوسفند و شتری دارد که همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند

نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، لازم است برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۷۶. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۷. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۷۸. انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

۱. فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند فقیر نیست؛

۲. مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند؛

۳. کسی که از طرف امام (ع) یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (ع) یا نایب امام یا فقرا برساند، که می‌تواند به اندازه زحمتی که می‌کشد از زکات استفاده کند؛

۴. کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می‌شود؛

۵. خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان؛

۶. بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد به شرط آن که قرض در معصیت

صرف نشده باشد؛

۷. سیبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعتش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد؛

۸. ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده است.

مسئله ۱۹۷۹. لازم است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۰. کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۱. صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۸۲. فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۸۳. فقیری که یادگرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم است یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یادگرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۴. به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۸۵. کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نباید به او زکات دهند.

مسئله ۱۹۸۶. کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را

که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۷. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد نیز می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۸. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۸۹. اگر به اعتقاد اینکه کسی فقیر است زکات به او بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده است باقی باشد، می تواند از او پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته، هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند. ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد، مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد، لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

مسئله ۱۹۹۰. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسئله ۱۹۹۱. اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد و بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند. ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۹۲. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۹۳. مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد

برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۴. مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۹۵. کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهند و زکات تلف شود و بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۹۶. اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۹۷. اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۹۸. به فقیری که گدایی می کند می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۹۹. به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد، نباید زکات بدهند و همچنین به شارب الخمر نباید زکات بدهند.

مسئله ۲۰۰۰. به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

مسئله ۲۰۰۱. انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دایمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۲۰۰۲. اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۰۳. اگر پسر به کتاب‌های علمی یا دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۰۴. پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد. پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۲۰۰۵. به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰۰۶. زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۰۰۷. زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۲۰۰۸. سید می‌تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۹. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۲۰۱۰. انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۰۱۱. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها

قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود. همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۱۲. اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۲۰۱۳. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۱۴. موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۲۰۱۵. بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، دادن زکات را تأخیر نیاندازد.

مسئله ۲۰۱۶. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته، چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۸. انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۰۱۹. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۰۲۰. اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۰۲۱. اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۲۲. مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۲۳. بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۲۰۲۴. اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند. در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۲۵. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۰۲۶. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسئله ۲۰۲۷. کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است

بهتر است کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد.

مسئله ۲۰۲۸. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسئله ۲۰۲۹. اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

مسئله ۲۰۳۰. فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می‌تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات او را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۰۳۱. انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۳۲. انسان نمی‌تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۰۳۳. فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴. اگر مالک، فقری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۰۳۵. اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، یعنی به

مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۳۶. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۷. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد مخیر است، می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسئله ۲۰۳۸. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

مسئله ۲۰۳۹. کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۲۰۴۰. کسی که موقع غروب شب عید فطر (اگر چه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم

بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۴۱. کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۲. انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۴۳. اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره اش را می دهد لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۴. فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بارضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نان خور او حساب شود، بر او واجب است. لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره مهمان بر صاحب خانه واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۵. فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، در صورتی که نان خور او حساب شود بر او لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۶. فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۴۷. اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۸. اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۹. کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۵۰. کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۵۱. کسی که به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و لازم است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۵۲. اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۵۳. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۵۴. کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۵. اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۶. اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود، مگر اینکه باذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۲۰۵۷. زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۸. کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۵۹. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۰. اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد مانند خدمتکار، در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه ها و مهمان خانه ها که معمولاً کارکنان غذای خود را همانجا می خورند، فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

مسئله ۲۰۶۱. اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۶۲. اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است.

مسئله ۲۰۶۳. اگر طفل شیعه ای فقیر باشد انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۶۴. فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۶۵. به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۶۶. لازم است به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۶۷. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۸. انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر

آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۹. مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را. ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۷۰. اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته، هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است، باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند. ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعی گواهی بر فقر او داده باشد، لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

مسئله ۲۰۷۱. اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۷۲. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۷۳. اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بلکه لازم است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۴. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

مسئله ۲۰۷۵. اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۶. کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۷۷. کسی که نماز عید فطر می‌خواند، لازم است فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیاورد.

مسئله ۲۰۷۸. اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۷۹. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم بگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به قصد قربت بدهد.

مسئله ۲۰۸۰. اگر فطره را کنار بگذارد نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

مسئله ۲۰۸۱. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸۲. اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۸۳. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، نباید فطره را بجای دیگر ببرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.